



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۸۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۹ فوریه ۲۰۱۱ - ۲۰ بهمن ۱۳۸۹



کمدی مضحک ارتش بیطرف مصر

صفحه ۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



مصر، تونس جنبش ملی - اسلامی و 25 بهمن

صفحه ۵

آذر ماجدی

تحولات مصر: اعتصاب گسترده کارگران

علیرغم سیاست دولت مبارک برای وقت کشی و همزمان عقب نشینی قطره چکانی و صوری، که هدفی جز تجدید قوای دستگاه سرکوب و فرسوده کردن معترضین ندارد، تمایل انقلابی برای نفی حکومت روز به روز گسترش می یابد. دیروز سه شنبه در میدان تحریر قاهره صدها هزار نفر اجتماع کردند و مانورهای مبارک - سلیمان را با یک نه محکم پاسخ دادند. عمر سلیمان اعلام کرد که مبارک فرمان بازبینی و رفرم در قانون اساسی را امضا کرده است، کار برای انتقال



مصاحبه اختصاصی پایگاه تلاطم با نسرين رمضانعلی

صفحه ۹



نکاتی پیرامون جایگاه ویژه کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

صفحه ۱۴

سیروان قادری

چگونه میتوان خطر قدرت گیری اسلامیستها را در مصر خنثی کرد؟

صفحه ۷

علی جوادی



مسئلهت آمیز قدرت آغاز شده و مخالفین سیاسی و معترضین تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

پاسخ مردم روشن بود: نه پارلمان را قبول داریم و نه قانون اساسی را. نه مبارک مشروعیت دارد و نه سلیمان و رژیم قدیم. مبارک باید برود، رژیم باید برود! نه فقط سنگرهای خیابانی برقرارند، تیمهای نظم و امنیت و ضد پرووکاسیون امنیتی ها به وسعت کار میکنند، شوراها و کمیته های انقلابی محلات مرتباً

صفحه ۲

اعتصاب عمومی
کارگران در مصر
اولتیماتوم کودتای
عمر سلیمان

جای منصور حکمت خالی

صفحه ۱۶

پدرام نو اندیش

قطعه نامه

در باره حداقل دستمزد



تظاهرات برای معنای تحریر قاهره بین مخالفان و طرفداران حکومت حسنی مبارک

است. ارتش نه فقط ارگانی مافوق مردم و متکی بر قدرت کودتایی، بلکه سرکوبگر خشن شورش نان سال ۱۹۷۷ در دوره انور سادات و حامی پر و پا قرص سه دهه حکومت مبارک است. وقتی که پلیس ضد شورش و نیروهای امنیتی نتوانستند امواج اعتراض را کنترل کنند و قتل بیش از یکصد نفر و زخمی شدن ۱۶۰۰ نفر پاسخ نداد، ارتش بعنوان "بیطرف" به خیابان آمد. این ارتش قرار است زیر نظر ژنرال سلیمان و شرکا و با چراغ سبز آمریکا و اسرائیل و دولتهای غربی خود را آماده سرکوب و اعمال حکومت نظامی کند. همین امروز سلیمان به معترضین اولتیماتوم داد که اعتراضات نمیتواند بدینصورت ادامه پیدا کند: یا دیالوگ یا کودتا! ارتش امروز از تهاجم کارگران و مردم به مراکز حساس دولتی مثل پارلمان و مقر مبارک دفاع میکند و فردا برای خارج شدن اوضاع از کنترل آماده کودتای نظامی است. ارتش در قیاس با روزهای اول تدریجا رفتار و لحن اش عوض شده و بدست بدبینی قیام کنندگان به ارتش تحریک شده است. بد بینی ای که باید به مرز قاطع و روشنی با ارتش تبدیل شود. نفی حکومت و رژیم سابق بدون نفی ساختار ارتش و کلیه ارگانهای قدرت مافوق مردم غیر ممکن است. ارتش آخرین سنگر بورژوازی برای سرکوب خونین تلاش انقلابی مردم در مصر است.

سیاست آمریکا و دولتهای غربی تدریجا از ظاهر ژست های دیپلماتیک و دستپاچه فاصله میگیرد.

تماما بی اعتبار و نامشروع اعلام شدند. نورافکن ها روی شکافهای عمیق طبقاتی و ثروتهای افسانه ای خانواده مبارک و بخشی از حکومتیها در مقابل کار برای روزی دو دلار بیش از ۴۰ میلیون



تظاهرات کارگران صحنی مبارک، رئیس جمهور مصر، به مخالفان وی در میدان تحریر قاهره

نفر افتاده است. اعتصاب عمومی کارگری در این اوضاع جان تازه ای به قیام میدهد و کل اردوی بورژوازی در حکومت و اپوزیسیون را مورد هدف قرار خواهد داد. باید امیدوار بود که جنبش کارگری مصر به یک قطب سیاسی آلترناتیو و یک امید محرومان در پروسه سرنگونی و شکل دادن به سیمای آتی جامعه تبدیل شود. گول جنبش کارگری در یکی از مهمترین کشورهای منطقه قد علم میکند.

ارتش، غرب، اسلامیهها

ارتش مصر تاکنون از تحولات جان سالم بدر برده است و این مهمترین تهدید برای حرکت انقلابی میلیونها زحمتکش در این کشور است. ارتش در مصر، مانند دیگر کشورها، صرفا نهادی سرکوبگر و مافوق مردم نیست. ارتش استخوانبندی حاکمیت و بخشی از طبقه سرمایه دار در این کشور

تحولات مصر: اعتصاب گسترده کارگران ...

امروز چهارشنبه سه اتحادیه کارگری مستقل فراخوان اعتصاب عمومی برای افزایش دستمزدها داده اند. دهها هزار کارگر در قاهره، سوئز و محله و حلوان از صنایع مختلف اعم از نساجی، فلز، شیلات و خدمات اعتصاب کردند و به اجتماعات اعتراضی پیوستند. اتحادیه های معلمان و بازنشستگان به اعتصاب پیوستند. اعتصابات گسترش

شکل میگیرند، بلکه در تظاهرات دیروز قاهره بخشهای مختلف جامعه از جمله معلمان، وکلا، سازمانهای دانشجویی و زنان بطور مستقل بمیدان آمدند. در اعتراضات دیروز شرکت خانوادگی همراه با کودکان چشمگیر بود. اجتماعات بیشتر به یک جشن توده ای تبدیل شده بود که نشانگر امید به پیروزی و شکست آخرین لایه های ترس در جامعه است. در الکساندریا- اسکندریه- تظاهرات میلیتانت تر در جریان بود. دیروز سراسر مصر موج اعتراض و اجتماع علیه حکومت فاسد و پوسیده مبارک بود. مردم همه جا میگویند وعده های سلیمان و مبارک پوچ است، ناکافی است، گسترش دیالوگ با مبارک نمیشود، این دیالوگ نیست تلاش برای کودتا است، تا آنها هستند ما هم هستیم، باید بروند!

می یابد و خون تازه ای به تحرک انقلابی در مصر میدهد. در جنبش کارگری تلاش برای برکناری بورکراتهای اتحادیه ای که بیشتر مهره های طبقه حاکمه اند در جریان است. فشار توده کارگران بر سازمانهای موجود کارگری هر روز بالا میگیرد. مسئله صرفا نفی قانون ضد کارگری ۱۰۰ نیست بلکه عروج نهادهای جدید کارگری، سست شدن موقعیت خطوط راست در اتحادیه های سنتی، و گسترش اعتصاب و سنت عمل مستقیم کارگری در تحولات مصر اخبار بسیار نوید بخشی هستند.

جنبش توده ای برای سرنگونی مبارک و رژیمش تا به امروز دنیا را تکان داده است. مبارک و رژیمش، دستگاه سرکوب پلیسی و امنیتی تا هم اکنون

امروز چهارشنبه در ۲۹ منطقه کشور تظاهرات و اعتراض در جریان است. حضور وسیع کارگران و فراخوان اعتصاب عمومی خبر مهم امروز در مصر است. در عین حال برای روز جمعه فراخوان وسیع ترین تظاهرات صادر شده تا سیاست وقت کشی و جنگ فرسایشی مبارک پاسخ داده شود.

کارگران آمدند!

در رویدادهای تاکتونی مصر کارگران و شبکه های کارگری نقش جدی داشته اند. نه فقط اعتصاب در بنادر و صنایع فولاد سوئز بلکه شرکت توده وسیع کارگران در اعتراضات و کوبیدن مهر علیه فقر و گرسنگی و بیکاری براین اعتراضات شورانگیز است. اما با تعمیق اوضاع و روشن تر شدن صفتبندیهای سیاسی، کارگران در قامت مستقل میدان می آیند.

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰۱۱ (۱۳۸۹)

www.wupiran.org



برای شرکت در کنگره با این ایمیل تماس بگیرید

wup.congress@gmail.com

تحولات مصر:

اعتصاب گسترده کارگران ...

اعتراض به فقر و فساد و بیکاری و دیکتاتوری است که موتور محرکه این اعتراضات بود. رشد تدریجی کمیته ها و ارگانهای انقلابی میان معترضین و شکلگیری قدرتی رو به گسترش در پائین، گسترش بدبینی نسبت به سیاست موزیانه ارتش و ژنرالهای حاکم که وعده میدهند و وقت میخرند، تغییر موضع آمریکا و دولتهای غربی به نفع حکومت فقر و دیکتاتوری، بی نتیجه بودن کوبیدن مهر "پرو دمکراسی" و "مردم خواهان رفاه" رسانه ها به تحولات مصر، و خوابیدن شتر دم خانه شاه فهد و قذافی و امیر کویت و شاه اردن و بشار اسد و خامنه ای، اعتراض و شورش فقرا در عراق به کمبود آب و برق، استعفای کابینه در پاکستان، و ... همه از پیامدهای پتانسیل عظیم تحرک انقلابی در مصر و تونس است.

خیلی سریع تحکم اوباما- کلینتون فروکش کرد و سیاست مشترک آمریکا و اروپا در کنفرانس مونیخ فرصت دادن به پروسه انتقال تدریجی و مسالمت آمیز قدرت، تحسین ارتش و برداشتن فشار روی رفتن مبارک شد. آمریکا و دولتهای غربی میدانند اگر اوضاع به سمت رادیکالیسم بیشتر بود در گام اول ارتش مورد تهاجم قرار خواهد گرفت. سیاست غرب در تحولات مصر حفظ وضع موجود، حفظ ساختار ارتش در قدرت سیاسی منهای مبارک و موکول کردن پروسه سیاسی در مصر به کنفرانسهایی بین المللی و انتخاباتهای کنترل شده است.

و بالاخره دامن زدن به سیاست وحشت از اسلامیهها سیاست دولت اسرائیل و راست افراطی در آمریکا است. بدون تردید جنبش اسلام سیاسی فی النفسه یک خطر اجتماعی است و هر جنبش آزادیخواه باید برای نفی این خطر سیاستهای روشن و عملی داشته باشد. اما در اوضاع امروز مصر برجسته کردن خطر جریان اسلامی سپری برای تداوم سیاست حمایت از حاکمیت مبتنی بر ارتش و نظامیان است. ابراز نگرانی غرب از قدرتگیری اسلام سیاسی یک نگرانی صوری است. نگرانی واقعی آنها رشد رادیکالیسم در تحولات مصر است که میتواند کل منطقه و حکومتهای فاسد و پفکی را پائین بکشد. بدون تردید آمریکا و غرب همین اخوان المسلمین را در صورت عروج قدرتمند طبقه کارگر و کمونیسم در تحولات مصر جلو میکشد و کل بورژوازی مصر از این جریان بعنوان یک سد دفاعی خود در مقابل کارگر و کمونیسم استفاده خواهد کرد.

مسئله قدرت سیاسی و سرنوشت آتی جامعه مصر هنوز باز است. همه چیز در گرو پراتیک انقلابی طبقه کارگر و انقلابیونی است که برای نفی وضع موجود بمیدان آمده اند. *

۹ فوریه ۲۰۱۱

بمیدان آمدن کارگران با مطالبه رفاه و حقوق بیشتر ادامه

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر

کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر

تغییر آنست!

کارل مارکس

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم، بدون

“خطر” سوسیالیسم، به چه

منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت



استثمارگر حاکم در جامعه داشته است. ارتش ابزار اصلی سرکوب سیاسی و حفظ اختناق و خفه کردن اعتراضات در جامعه است. نقش سرکوبگری ارتش مصر بر احدی پوشیده نیست.

از نقطه نظر ما: "ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجیر طبقه حاکم نیستند که به هزینه کارگران و مردم زحمتکش برای تحت انقیاد نگهداشتن خود آنها و نیز پاسداری از منافع اقتصادی و بازار داخلی بورژوازی هر کشور در مقابل دیگری سازماندهی شده اند." (یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری)

اما امروز منفعت دول غربی در شرایطی که مهمترین کشور حوزه نفوذشان در شمال آفریقا و خاورمیانه پس از اسرائیل در حال تغییر است، امیدشان بیش از هر زمان دیگری به ارتش است. میگویند ارتش بیطرف است چرا که میدانند ارتش در هر رو در رویی با مردم بپاخواسته اگر شکست نخورد، پپروز هم مسلما بیرون نخواهد آمد. میدانند که ارتش به سادگی نمیتواند از پس این اعتراضات بر آید. کابوس تکرار سناریوی در هم شکسته شدن ارتش شاه در پس قیام

مردم ایران در سال ۵۷ همچنان در پس ذهن استراتژیستهای پنتاگون و مخازن فکری - سیاسی دول غربی است. از این رو تلاش میکنند ارتش را دست نخورده از این تحولات بدر ببرند. از این رو به هر تبلیغات و اراجیفی در زمینه نقش ارتش متوسل میشوند. تلاش میکنند تا ارتش را برای نبرد نهایی آماده نگهدارند. و نبرد نهایی چیز جز جدال اردوی کار و سرمایه بر سر سرنوشت قدرت سیاسی نیست.

آنچه امروز در مصر در جریان است آغاز تحولاتی است که پایان آن میتواند نبرد دو اردوی اصلی و متخاصم در جامعه باشد. نبردی که در آن ارتش و کلیه دار و دسته مسلح طبقه حاکم را باید خلع سلاح و منحل کرد. *

کمدی مضحک ارتش بیطرف مصر

علی جوادی

کنونی در جامعه مصر داشته است. رابطه تنگاتنگ ارتش و قدرت سیاسی در مصر آشکارتر از آن است که بتوان آن را با هر درجه ای از عوامفریبی پنهان کرد. مضحک است اگر در هر جامعه ای بتوان این دروغ

یک پایه تبلیغات دولتها و رسانه های غربی در حال حاضر بر نقش ارتش در تحولات مصر متمرکز شده است. در حال حاضر تبلیغ بیطرفی ارتش در محور این تبلیغات قرار دارد. قرار است جامعه و توده های مردم بپذیرند که در واقع ارتش در این جدال و



بزرگ را به جامعه حقنه کرد. در مصر موانع چنین پروژه ای از هر کجای دیگر بیشتر است. اما چرا تلاش میکنند این کمدی مضحک را به خورد جامعه دهند؟ چرا تلاش میکنند ارتش مصر را نیرویی "بیطرف" قلمداد کنند؟ کدام منفعت سیاسی و اقتصادی توجیه گر این سیاست ارتجاعي است؟ در پاسخ به دو مجموعه از استدلالات در قبال نقش ارتش اشاره کرد.

کشمکش عظیم اجتماعی "بیطرف" است. جانبدار نیست. طرفدار حکومت سرمایه مبارک در مصر نیست. و شاید باورکردنی نباشد این مجموعه را برای تفریح و تفنن من و شما بیان نمیکند. اهداف روشن و همه جانبه ای را مد نظر دارند.

ارتش مصر هشتمین ارتش مجهز جهان معاصر است. در عرض چندین دهه گذشته مهمترین اهرم سیاسی و نظامی در مصر بوده است. حاکمیت سیاسی مصر در پنج دهه گذشته با ارتش در هم تنیده شده است. هم جمال عبدالناصر یک سرهنگ ارتشی ناسیونالیست بود و هم انور السادات و هم حسنی مبارک. ترسیم تصویر قدرت سیاسی در مصر بدون قرار دادن ارتش در محور این تصویر غیر ممکن است. بخش عمده ای از سیاستمداران مصر از نیروهای ارتش این کشورند. ارتش نقش تعیین کننده ای در شکل گیری موقعیت استبدادی و سرکوبگر

ارتش مهمترین ابزار سرکوب طبقاتی و حفظ مناسبات استثمارگرانه در جامعه مصر است. برخلاف تبلیغات پوچ مبلغین سرمایه داری، ارتش بیطرف نیست. تماما جانبدار است. تمام تار و پود این ارگان با قدرت سیاسی کنونی در مصر و کل جوامع طبقاتی در هم پیوسته است. ارتش مصر و بطور عمومی تر ارتش، همواره نقش حیاتی در حفظ و تداوم مناسبات طبقاتی و

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



زنده باد شوراهای کارگری!



حتی زمانی که راس دیکتاتوری فرار کرد، اینها دارند از همبستگی و حمایت سخن می گویند. برخی سخنگویان ریاکارشان چنان راجع به ایران حرف می زنند که گویی آنها همیشه بر سرنگونی تاکید داشته اند و دیگران بوده اند که پند و اندرزهای "ساختار شکنی" نکنید می دادند. دریغ از یک جو صداقت و شرف!

فراخوان 25 بهمن

این فراخوان قرار است راه فراری برای اصلاح طلبان حکومتی ایجاد کند؛ قرار است آب رفته را به جوی بازگرداند؛ قرار است آبروی رفته را اعاده کند. جالب اینجاست که حتی زمانی که می خواهند قهرمان نمایی کنند و به حمایت از یک خیزش برای سرنگونی در منطقه دفاع کنند، باز با سر افتاده در مقابل "رهبر" رخصت می طلبند. خنده دار است. مردم این جماعت را خوب می شناسند. حنای اینها نزد مردم رنگی ندارد. این فراخوان ها نه آبرویی را اعاده می کند و نه آب رفته ای را به جوی باز می گرداند. زمان با سبلی صورت را سرخ نگاه داشتن اصلاح طلبان حکومتی سر آمده است. اینها به گذشته رژیم اسلامی متعلق اند. باید بروند سوراخ موشی برای خود پیدا کنند که زمانی که مردم رژیم اسلامی را به زیر کشید، تمام اینها در صف محاکمه به جرم جنایت علیه بشریت قرار خواهند گرفت.

اما تجربه تاکنونی نشان داده است که مردم از هر فرصتی برای اعتراض علیه رژیم اسلامی، علیه فقر و

تحولات منطقه استفاده می کند تا خود را مطرح کند، تا مردم ایران را از همبستگی با این جنبش عظیم و پیروی از آن باز دارد. در تبلیغاتش می گوید که مردم مصر و منطقه برای اسلام اعتراض می کنند، تا مردم ایران که از سی سال حاکمیت اسلامیت ها و اسلام بر زندگی شان بیزار اند و بجان آمده اند، از این جنبش عظیم روی برگردانند و به هیجان نیایند.

اسلامیت ها بطور واقع یک مانع و خطر هستند. اما باید در پشت تحرکات "لولو" سازی تروریسم دولتی، دول غربی و اسرائیل، تلاش آنها برای حفظ وضع موجود را دید. مردم به جان آمده مصر برای آزادی، برابری و رفاه به میدان آمده اند. باید کوشید از طریق مقابله با سیاست های رهبرسازانه دول غربی و مانع تراشی های بورژوازی در مقابل جنبش مردم، با خطر نه تنها اسلامیت ها، بلکه هر آلترناتیو بورژوایی و ارتجاعی دیگر مقابله کرد. هم اکنون دولت آمریکا خواهان شرکت اخوان المسلمین در مذاکرات با معاون رئیس جمهور شده است. اما مردم در میدان تحریر می گویند هیچیک از این شریک های مذاکرات "آنها را نمایندگی نمی کنند".

موسوی و شرکاء، اصلاح طلبان حکومتی و جریان سبز اسلامی داخل و خارج از عظمت خیزش مردم در تونس و مصر انگشت به دهان حیران مانده اند. با وقاحت کامل بروی خودشان هم نمی آورند که چگونه از مردم می خواستند "خشونت نکنند!" "ساختار شکنی نکنند!" و "قانون اساسی و بازگشت به دوران خمینی مرتجع و آدمکش" تمام آنچه بود که به مردم وعده می دادند. از "گام به گام" حرکت کردن حرف می زدند؛ از اینکه مردم هنوز برای سکولاریسم آماده نیستند، بعضی ها تا آنجا می رفتند که می گفتند مردم برای "دمکراسی" نیز آماده نیستند. این حرف دل این جماعت بود که سیاه روی سفید نوشتند. حالا با دیدن تحرکات وسیع مردم در منطقه با فریاد های "مرگ بر کل رژیم" با تداوم جنبش اعتراضی در تونس

مصر، تونس

جنبش ملی - اسلامی و 25 بهمن

آذر ماجدی

شکجه، تجاوز و اسارت به مردم پاسخ گفت. رژیم اسلامی می داند که یک آتش داغ زیر خاکستر است. می داند که مردم ایران مانند مذاب های آتش فشان در حال حرکتند و هر لحظه ممکن است که یک آتش فشان دیگر براه افتد و رژیم اسلامی را با تمام دستگاه سرکوب، غارت و فسادش به زیر کشد. علی خامنه ای و احمدی نژاد را همراه موسوی، کروبی و خاتمی با هم جارو کند و بربود.

هر جناحی فراخور حال خویش دارد می کوشد که ضربات زلزله خاورمیانه را کنترل کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد. جناح حاکم دم از اسلام و جنبش اسلامی می زند و می کوشد خیزش های عظیم در مصر و تونس را به پای اسلام و جنبش اسلامی بنویسد. اصلاح طلبان حکومتی و جنبش سبز اسلامی دارد می کوشد که خود را با این جنبش نداعی کند. اما تلاش هر دو جناح مذبحخانه و واهی است. مردم این رژیم را با هر دو جناح بخوبی می شناسند. جامعه ایران بشدت قطبی است. در خیزش یک سال و نیم پیش مردم از اصلاح طلبان بعنوان بهانه ای برای به خیابان ها ریختن و علیه کل رژیم مبارزه کردن استفاده می کردند. باصطلاح به رژیم "تاکتیک" می زدند تا شاید سرکوب خشن را کاهش دهند.

رژیم اسلامی دارد از تلاش های دول غربی، رسانه های بین المللی و تحلیل گران سطحی بورژوایی برای ساختن "لولو" یی از اسلامیت ها در

خیزش عظیم مردم در تونس و مصر برای سرنگونی دیکتاتوری های حاکم، علیه فقر، اختناق، تبعیض، نابرابری و فساد حاکمیت، هر دو جناح رژیم اسلامی را به تکاپو انداخته است. جناح هار حاکم با کمال وقاحت به مبارک می تازد و به اونهیب میزند که "مردم آزادی میخوانند و او باید برود!" و می کوشند که حرکت مردم انقلابی مصر را اسلامیزه کنند؛ جناح اصلاح طلبان حکومتی و سبزه های اسلامی فراخوان تظاهرات در همبستگی و دفاع از مردم مصر و تونس داده اند. واقعا که وقاحت اسلامیت ها حد و مرز نمی شناسد. ریاکاری، دروغ (که در کتابهای مقدس شان بعنوان دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز، بخوبی توجیه شده است) و وقاحت و بی شرمی از خصائل پایه ای اسلامیت ها و جنبش ملی - اسلامی است.

واقعیت چیست؟

رژیم اسلامی از عظمت و گسترش جنبش مردم در تونس و مصر و سرایت آن به کشورهای منطقه به هراس افتاده است. اگر هیچکس قابلیت و ظرفیت های نهفته مردم متشکل و مصمم به سرنگونی را نداند، این رژیم که خود با حيله و کارگردانی دولت های غربی 32 سال پیش به جنبش عظیم مردم ایران علیه دیکتاتوری، اختناق، تبعیض، نابرابری و فساد تحمیل شد، پتانسیل این خیزش ها و اینگونه جنبش ها را بخوبی می شناسد.

مردم در ایران نزدیک به دو سال پیش بشکل میلیونی به خیابان ها ریختند و خواهان تغییر، آزادی، برابری و رفاه شدند. این رژیم سرکوب و جنایت با گلوله،

مصر، تونس

جنبش ملی - اسلامی و 25 بهمن ...

ارگانه‌های اعمال اراده توده ای را
همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱ - بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی سازی قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانه‌های مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است .

۲ - یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانه‌ها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانه‌های قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد .

۳ - شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴ - طبقه کارگر باید سرعت شوراها را خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند .

۵ - شوراها محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند .

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

فلاکت، علیه سرکوب و اختناق و تبعیض و بی عدالتی استفاده کرده اند. مردم به جان آمده مترصد فرصتی هستند که بتوانند به خیابان ها بیایند و اعتراض و انزجار خود را نشان دهند. مردم در تمام روزهای مقدس این رژیم، روز قدس، روز اشغال سفارت آمریکا، تاسوعا و عاشورا ضد تظاهرات وسیع علیه رژیم سازمان دادند. عکس های خامنه ای، خمینی و قران در چنین روزهایی به آتش کشیده شد. لذا ممکن است که مردم از این روز نیز به همین صورت استفاده کنند.

آن روز دیر نیست که مبارک بهمهراه خامنه ای، احمدی نژاد و تمام جنایتکاران ریز و درشت اسلامی به زمین العابدین بن علی ببینند. خاورمیانه آبدست تحولات بسیار اساسی و عمیق است. یک فرصت طلایی برای زیر و رو کردن این منطقه و تبدیل آن به بهشت آزادی، برابری و رفاه و برای ایجاد یک دنیای بهتر در این کانون آشوب، فقر و استثمار، جنگ و تروریسم، اختناق و سرکوب بوجود آمده است. کمونیسم کارگری باید موجدانه در این تحولات نقش تعیین کننده بازی کند. *

مساله اینست که باید در هر حرکتی شعارهای واقعی و خواست های مردم مطرح شود. نباید خواست های مان را تعدیل کنیم. از آنچه واقعا میخواهیم بخاطر آنچیزی که فکر می کنیم ممکن است، بگذریم. اصلاح طلبان حکومتی، سران جنبش ملی - اسلامی می کوشند ما را به تعدیل خواست هایمان بکشانند. ما را متقاعد کنند که انتظارات مان را تخفیف دهیم. با مثل "کاجی بعض هیچی" مبارزه ما را به انحراف بکشانند.

شناخت موقعیت ها و تشخیص روشهای امن و کارساز یک هنر



[REUTERS]



علی جوادی

چگونه میتوان خطر قدرت گیری اسلامیستها را در مصر خنثی کرد؟

در مصر و یا سایر جوامع این چنینی خواهد شد. از نقطه نظر جنبش کمونیسم کارگری یک رکن پایه ای حاشیه ای کردن اسلام سیاسی در هر جامعه ای، دفاع بی قید و شرط از آزادی سیاسی در جامعه است. زمانیکه همگان آزاد باشند، زمانیکه آزادی قید و بند و محدودیتی نداشته باشد، زمانیکه نقد مذهب و مقدسات مذهبی یک تابوی سیاسی و اجتماعی نباشد، در آن صورت است که میتوان شاهد بود و انتظار داشت که جنبش آزادیخواهی و بیداری و مدرنیسم و مشخصا جنبش کمونیسم کارگری بتواند کل جریان اسلام سیاسی را از صحنه سیاست و اذهان مردم جارو کند. وجود بی قید و شرط آزادیهای سیاسی همگان شرط لازم حاشیه ای کردن جریان اسلام سیاسی در جامعه بشری در شرایطی است که قدرت را در دست ندارند. در صورت قرار گرفتن در قدرت تنها سرنگونی انقلابی آن پاسخ اصولی و کمونیستی به آن است.

۳- اسلامیستها یک جریان مرتجع و مدعی قدرت سیاسی هستند. در حال حاضر اسلام سیاسی در مصر توان تصرف یک جانبه قدرت سیاسی را ندارد. میدانند که نمیتوانند بطور یک جانبه قدرت را در اختیار بگیرند. الگوی لبنان و حضور حزب الله در دولت ائتلافی را برای پیشبرد اهداف خود مناسبتر میدانند. اما مسلما تصرف یک جانبه قدرت یک رکن استراتژی شناخته شده اسلامیستها است. نتیجتا اوضاع کنونی در استراتژی این جریانات حلقه ای در رسیدن به اهداف پایه ای شان و قدرتیگیری یکپارچه است. اما در

نیروهای اجتماعی موجود در مصر از حضور سازمانیافته تری برخوردار باشد، تماما مدیون سرکوب سیاسی مستمر هر جریان آزادیخواهی و برابری طلب و سوسیالیست در مصر است. اما در این چهارچوب باید به چند فاکتور اشاره کرد:

۱- گرایشات اولترا دست راستی چه در آمریکا و اسرائیل و یا برخی دیگر از نیروهای جهان سرمایه داری غرب میکوشند حضور این جریان در اپوزیسیون رژیم حسنی مبارک را دلیل و بهانه ای برای دفاع از این رژیم مستبد و فاسد و چپاولگر قرار دهند. واقعیت این است که رژیم مبارک در طی سه دهه گذشته یکی از حوزه ها و پایه های اصلی دول غربی در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. بدون حضور اسلامیستهای مرتجع نیز این جریانات همواره با تمام توان از این رژیم سرکوبگر دفاع کرده اند. اگر امروز بخشهایی از این نیروها ناچار شده اند در مقابل قدرت اعتراضی مردم بپاخواسته تن به کنار گذاشته شدن حسنی مبارک بدهند، تنها تحت تاثیر محاسباتی است که انجام داده اند و آلترناتیو حفظ حسنی مبارک را برای موقعیت آتی خود خطرناک تر و پر هزینه تر می بینند. بعلاوه قدرت گیری اسلامیستها در بخشی از این جوامع محصول و عملکرد مستقیم سیاستهای ارتجاعی خود این نیروها بوده است.

۲- دفاع از وضع موجود و یا سرکوب سیاسی و کلا هر گونه محدودیت سیاسی پاسخ اصولی و پایداری در مقابله با اسلامیستها نیست. یک پاسخ ارتجاعی در مقابله با ارتجاع دیگری است. هر گونه اعمال محدودیت سیاسی و نقض حقوق سیاسی شهروندی در جامعه عملا باعث قدرتیگیری و بقاء و مقبولیت بیشتر این جریانات آدمکش

دهه شصت و پس از آن به دنبال شکست و بحران جنبش سکولار - ناسیونالیستی و زمانیکه بحران حکومتی و ایدئولوژیکی در خاورمیانه بالا گرفته بود پا به میدان جدال بر سر قدرت سیاسی گذاشت. غرب این جنبش را در پس محرز شدن سقوط شاه در "انقلاب ۵۷" برای جلوگیری از قدرت گیری چپ و خارج شدن ایران از حوزه نفوذ قدرت غرب و متحدینش به جلوی صحنه راند. ارتش را برای انتقال قدرت به این جریان آماده کردند. کنفرانس گوادالوپ طرح این تغییر و تحول ارتجاعی را سازماندهی و اجرایی کرد و اسلام سیاسی را برای سرکوب تحولات انقلابی و چپ در ایران به جلوی صحنه آوردند. رژیم اسلامی در ایران به عبارتی تولد خونین خود را مدیون تلاش سازمانیافته غرب برای ایجاد صفیندی در مقابل بلوک شرق و شوروی و کلا چپ در جامعه ایران بود. غول ارتجاع اسلامی که از شیشه بیرون آورده شده بود و قدرت سیاسی را در یکی از مهمترین کشورهای منطقه در دست گرفت اکنون خود یک پای جدال خونین دو قطب تروریستی جهان معاصر است.

عروج و قدرت گیری اسلام سیاسی در مصر یکی از احتمالات است. باید برای مقابله با این خطر در عین مبارزه برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری سرمایه داری حسنی مبارک آماده و هشیار بود. این جریان تا همینجا موقعیت خود را مدیون استبداد و سرکوب سیاسی وحشیانه رژیم حسنی مبارک است. اگر حضور دارد، اگر توانسته است در مقایسه با سایر

خیزش توده های مردم محروم و ستمدیده در مصر این سنوالات را در مقابل جامعه بشری قرار داده است: چگونه میتوان از عروج و قدرتیگیری جریان اسلامی اخوان المسلمین در مصر جلوگیری کرد؟ آیا تجربه "انقلاب ۵۷" در ایران در مصر تکرار نخواهد شد؟ مساله چگونگی مقابله با این جریان ارتجاعی به یک معضل ویژه تحولات در مصر تبدیل شده است. به این پروبلماتیک سیاسی چگونه باید برخورد کرد؟ راه حل کمونیسم کارگری در این چهارچوب کدام است؟

بدون تردید جریان اسلامی اخوان المسلمین یک نیروی سازمانیافته در تحولات حاضر در مصر است. حتی برای یک لحظه نباید فریب مانورهای سیاسی این جریان فوق ارتجاعی را خورد. ادعاهای ظاهری این جریان مبنی بر اینکه خواهان تصرف قدرت سیاسی در مصر نیستند، یک دروغ بزرگ و عوامفریبی محض است. همانقدر ادعای این جریان را باید جدی گرفت که ادعای خمینی مبنی بر اینکه خواهان "بازگشت به قم و طلبگی" است. همانقدر این ادعاها به واقعیت نزدیک است که ادعای خمینی در نوفل شاتو مبنی بر اینکه زنان در فردای سرنگونی رژیم شاه آزاد خواهند بود، حجاب اجباری نخواهد بود، مارکسیستها آزاد خواهند بود. دروغ و ریا یک سیاست همیشگی اسلام و اسلام سیاسی است.

واقعیت این است که اسلام سیاسی و شاخه های گوناگون آن جریاناتی مدعی قدرت سیاسی اند. تصرف قدرت سیاسی و سازماندهی دست راستی و ارتجاعی و اسلامی قدرت یک هدف جنبش اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی جنبشی است که در

چگونه میتوان خطر قدرت گیری اسلامیستها را در مصر خنثی کرد ...

این چهارچوب با موانع بسیاری روبرو هستند. تحولات در مصر اگر تاکنون به این جریان اجازه قدرت گیری و قرار گرفتن در راس اعتراضات را نداده است به احتمال قوی آینده نیز چنین امکانی به این جریانات نخواهد داد. باید توجه داشت که مردم مصر یک حکومت اسلامی نمیخواهند. آزادی میخواهند. رفاه میخواهند. و اسلام سیاسی نشان داده است که دشمن پایه ای آزادی و برابری و رفاه است. مردم مصر را دیوار چین از تحولات در ایران جدا نکرده است. این مردم دیده اند که چگونه مردم آزادیخواه در ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی و بزیر کشیدن اسلام سیاسی تلاش میکنند و قربانی میدهند. دیده اند که کسب آزادی و برابری و رفاه امروز همانقدر در گرو بزیر کشیدن رژیم حسنی مبارک است که در گرو جلوگیری از قدرت گیری اسلامیستها است.

تجربه حقه کردن اسلام به اعتراضات مردم در ایران بسادگی در مصر قابل اجرا نیست. علاوه بر مردم مصر که تجربه و تاریخ کنونی مبارزات مردم در ایران را علیه اسلام سیاسی شاهد بوده اند، خود غرب هم خواهان تکرار پروژه اسلامیزه کردن تحولات مصر را در این دوره در دستور ندارد.

۴- یک حلقه تعیین کننده در حاشیه ای کردن اسلامیستها در مصر تلاش برای کنار زدن ایستگاههای توقف و سازشکاری هایی است که جریانات مختلف جنبشهای راست و بورژوازی اعم از اسلامیستها و یا ناسیونالیستهای رنگارنگ و یا ملی - اسلامیون در مصر در برابر مردم قرار میدهند. اسلامیستها میدانند که هر درجه رادیکالیزاسیون این

اعتراضات، هر درجه پیشرفت و حضور جریانات رادیکال و سوسیالیست میتواند عرصه را به این جریانات تنگ تر کند. از این رو به دنبال سازش و گرفتن سهمی از قدرت سیاسی اند. به دنبال سر هم آوردن این تحولات هستند. زمان به نفعشان نیست. نقد و در هم شکستن پروژه های سازش این جریانات یک اهرم مهم و تعیین کننده در حاشیه ای کردن این جریانات مرتجع در متن اعتراضات جاری است.

۵- تغییر و تحولات در مصر و تونس و سایر کشورهای عرب زبان بالانس قوا در خاورمیانه در قبال مساله اسرائیل و فلسطین را به نفع قطب سوم، قطب بشریت متمدن و به ضرر آمریکا و اسرائیل و متحدینش و همچنین به ضرر اسلام سیاسی تغییر خواهد داد. قدرت مانور این جریانات برای زنده نگهداشتن تخاصمات در این منطقه را کمتر خواهد کرد.

فاکتور دیگری به تدریج در حال شکل گیری است. مردم آزادیخواه و برابری طلب وارد صحنه سیاسی "جهان عرب" شده اند. اینکه این فاکتور چه تاثیری در حل این تخاصم ایفا خواهد کرد تماما قابل پیش بینی نیست اما روشن است که معادله دارای قطب دیگری شده است که صلح عادلانه و پایان دادن به این تخاصمات مسلما جای برجسته تری در تحولات آتی خواهد داشت. و هر درجه پیشرفت در حل مساله اسرائیل و فلسطین عملا زمین را زیر پای اسلام سیاسی داغ خواهد کرد و به قول منصور حکمت پنبه آنها را خواهد زد. *

در سالروز انقلاب بهمن

علیه اعدام جلوی سفارت جمهوری اسلامی - استکهلم

به همه آزادیخواهان و طرفداران لغو حکم اعدام!

جمهوری اسلامی بر دریای خون نشسته است. سابقه نکبت بارش در کشتار برای همیشه ننگ تاریخ خواهد ماند. پس از کشتارهای بیوقفه و قتلعام های دهه 60 موج وسیع اعدامها را اخیرا گسترش داده است.

در چند ماه اخیر آمار اعدامیان رو بفرونی گرفته است. حمله به معیشت و مبارزه کارگران و کشتار و شکنجه آزادیخواهان با این اعدام ها تکمیل میشود و قرار است در جامعه مردم را بوحشت بیاندازد و به سکوت وادارند. این اقدامات جنایتکارانه نمی تواند جلوی اعتراضات مردمی را برای همیشه سد کند و خشم فرو خورده فوران خواهد کرد. امروز دیگر نفرت از حکم اعدام و شکنجه دارد به اصول برنامه ای و شعار اعتراضات مردمی بدل میشود. درقرن حاضر در بسیاری کشورهای جهان این قتل عمد رسمیت ندارد با این همه این حکم بربرمنشانه در کشورهایی نظیر ایران اجرا میشود. در سراسر جهان اعدام و شکنجه باید ملغی شود. جمهوری اسلامی فرسنگها از این ایده انسانی بدور است. سرمایه داری حاکم بر ایران تنها بر موج خون میتواند حکومت کند از این روست که آزادیها را دشمن خود میداند و با ارباب سعی در خاموش نمودن اعتراضات توده ای می کند. این اقدامات نشانه وسعت اعتراضات توده ای و هراس رژیم است به این خاطر رکورد اعدام را به خود اختصاص داده است. هر هشت ساعت یک اعدام اوج خون تشنگی این رژیم را برملا میکند. باید با تمام قوا بر علیه این اعدامها و کل رژیم بایستیم.

در سالروز 22 بهمن روز خیزش عظیم توده ای در ایران جلوی سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم گرد هم می آییم تا مرگ بر جمهوری صد هزار اعدام را فریاد کنیم. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در مخالفت با حکم اعدام و شکنجه و برای برچیدن زندانهای سیاسی همه آزادیخواهان را به این تظاهرات دعوت میکند.

جمعه 11 فوریه برابر با 22 بهمن ساعت 12
مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

کارگران، مردم آزادیخواه!

ماشین دولتی سرکوب و اعدام را باید در هم بکوبیم!

مرگ بر حکومت اعدام!

مصاحبه اختصاصی پایگاه تلاطم با نسرين رمضانعلی



پایکوبی های زمان پیروزی، علیرغم خستگی کشنده، گویی تمام مشقات را می شست و می برد.

یاد صحنه هایی می افتم که در اوج خستگی بعد از روزها پیاده روی، به روستایی می رسیدیم و چگونه با علاقه تمام برای کار آگاهگرانه با مردم تشنه آزادی و برابری صحبت می کردیم. پای صحبت آنها می نشستیم. یاد صحنه های در آغوش گرفته شدن توسط مردم روستا می افتم. اینکه زمان ورود به روستا، مردم به استقبال فرزندان خود می آمدند و یکایک پیشمرگان را در آغوش می کشیدند. اینها لحظاتی بود که خستگی و فرسودگی جسمی را فراموش می کردی.

برای بازگو کردن این خاطرات، چه در دوره آموزشی و چه در زمان فعالیت در واحد رزمی در حومه شهرها و در گشت سیاسی- نظامی، می شود کتابهای قطور نوشت. گرسنگی، تشنگی، خستگی روزها راه رفتن در کوه کمر کمترین اثری در اراده این انسانهای بزرگ نداشت. کمونیستهایی که عزمشان را جزم کرده بودند بشریت را از چنگ یک نظام سرکوبگر نجات بدهند. انسانهایی که برای یک انقلاب کارگری آستین بالا زده بودند. امروز باید در مقابل اراده این انسانهای بزرگ سرتعظیم فرود آورد. این اراده عظیم قابل ستایش است.

در این مسیر پر نشیب و فراز، تجارب تلخ زیادی هم وجود دارند. فکر می کنم شاید آنچه امروز بیش از هر چیزی بر ذهن من سنگینی می کند و آزارم می دهد، جان

چیاکوکاکایی: بعنوان یک پیشمرگ در دوران جنگ قطعا خاطرات بسیاری دارید. لحظات خوب، اتفاقات غم انگیز، پیروزی ها و شکست ها. بخش قابل توجه از این خاطرات که یاد آوری آنها می تواند مایه تاسف و شرمندگی شود، خیانت ها و دسیسه هاست. در صورتی که جایز می دانید کمی در این باره برایمان بگوئید؟

نسرين رمضانعلی: درست است. در زندگی مبارزاتی لحظات زیادی است که وقتی انسان به آنها فکر می کند یا لیخندی بر لبانش می نشیند و یا بی اختیار اشکهایش جاری می شود. برای من بعنوان یک جوانی که زندگی را از بسیاری لحاظ تجربه نکرده بودم و یک زندگی عادی را پشت سر گذاشته بودم، وارد شدن به فعالیت سیاسی که با خطرات بسیاری توأم بود و بویژه مبارزه نظامی با یک رژیم جنایتکار، بسیار سخت بود. زندگی خودت و رفقایتم مدام در خطر مرگ بود. دانما باید یک دیسیپلین جدی را رعایت می کردی. همواره باید هشیار و نیزبین می بودی. این شرایط برای هر جوانی بسیار سخت و دشوار است. اما برای زنان بمراتب سخت تر و پیچیده تر بود. امروز وقتی به آن دوران می اندیشم، با خودم فکر می کنم که چگونه آن شرایط را آنهم داوطلبانه و با روحیه بالا تحمل می کردیم. تنها پاسخی که می یابم، ایمان قوی مان به رهایی بود که تحمل آن شرایط را برای ما مقدور می کرد.

البته باید بگویم که در کنار همه این سختیها، فداکاری ها و جسارت های بی نظیر رفقایم تحمل سختی ها و مشقات را آسان تر می کرد. جسارت هایی که کمتر در زندگی عادی مشاهده می کنیم. بارها شاهد بودم که رفقایم برای شرکت در درگیری های حساس و خطرناک پیش قدم می شدند تا جان رفیق شان به خطر نیافتد. چنین فداکاری هایی بسیار دیده می شد. سهیم شدن لقمه نانی که توشه راهمان بود با رفیق همراه؛ یک پدیده عادی بود. می دیدی که رفیقیت با وجود اینکه بسیار خسته است حاضر است اسلحه رفیقش را حمل کند. جشن ها و

از همان کودکی فعالیتهایی داشتم. در جوانی به کومه له پیوستم. ابتدا در تشکیلات مخفی و هسته های هواداران کومه له فعالیت می کردم و در سال 1363 به تشکیلات علنی حزب کمونیست ایران و کومه له پیوستم و در واحدهای رزمی سازماندهی شدم. ابتدا در گردان شاهو بعد ناریز و سپس در گردان شوان فعالیت کردم. در روزهای آخر سال 66 بود که در جریان درگیری گردان شوان با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی زخمی شدم و در سال 68 برای معالجه به اروپا آمدم. عزیمت به اروپا وقفه ای در فعالیت های سیاسی من ایجاد نکرد. در تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران فعالیت می کردم.

بعد از انشعاب در حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری از حزب کمونیست ایران استعفاء دادم و به حزب کمونیست کارگری پیوستم. پس از درگذشت منصور حکمت، لیدر جنبش و حزب کمونیست کارگری اختلافات سیاسی و تشکیلاتی در حزب آغاز شد که به دو انشعاب منجر شد. من که در آن مقطع عضو دفتر سیاسی حزب بودم، با رفقای دیگرم در رهبری حزب کمونیست کارگری در دسامبر 2006 فراکسیونی تحت نام فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری تشکیل دادیم و پس از آنکه ادامه فعالیت درون حزب کمونیست کارگری را برایمان امکان ناپذیر کردند، از این حزب جدا شدیم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بنیان گذاشتیم.

با توجه به اهمیت استراتژیکی کردستان عراق و تاثیر تحولات کشورهای همجوار در سطح منطقه بر روی این سرزمین خود مختار؛ این بار به سراغ کسی رفتم که طی پیشینه ی مبارزاتیش در گذشته نسبتا دور شناخت مناسبی از بخش قابل توجهی از جنگها، درگیریها، دسیسه ها و معادلات سیاسی داشته و همچنین به خاطر حضور مداوم در گروه ها و تشکل های سیاسی با گرایش چپ طی دو دهه اخیر، توانایی تجزیه و تحلیل تحولات حاضر را دارد.

او نسرين رمضانعلی؛ از کادرهای رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن می باشد. (لازم به توضیح است که پاسخ های ایشان به سوالات ما بی کم و کاست منتشر شده و قطعا مسئولیت نهایی مطالب درج شده به عهده ایشان می باشد)

لطفا قبل از پاسخ به پرسشهای اصلی مورد نظر، بیوگرافی خودتان را برای مخاطبان بیان کنید:

نسرين رمضانعلی: از کادرهای رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن هستم. مختصر و کوتاه شرح زندگی و فعالیت های سیاسی من بدین شرح است: در کودکی فعالیت سیاسی را آغاز کردم. در زمان انقلاب 1357 فقط یازده سال داشتم. وضعیت جامعه و شرایط انقلابی و خانواده ام در این رابطه بسیار موثر بود. تمام افراد خانواده ام فعال سیاسی و چپ بودند. در سن کودکی بدون اینکه بدانم کمونیسم دقیقا چه می گوید، خود را کمونیست می دانستم.

مصاحبه اختصاصی پایگاه تلاطم با نسرين رمضانعلی ...

باختن عزیزترین همسنگران و همزمانم است. اگرچه در این 3 دهه عزیزان زیادی را از دست داده ام و امروز جای خالیشان را بیش از هر زمانی احساس می کنم، اما یکی از بدترین و تلخترین خاطراتی که هیچگاه نمی توانم، حتی برای یک لحظه از یاد ببرم، بمباران شیمیایی حلبچه بود. در اثر این بمباران چندین هزار نفر در عرض چند دقیقه کشته شدند.

یک خاطره تلخ فراموش نشدنی دیگر در محاصر قرار گرفتن گردان شوان و قتل عام یک گردان از بهترین و شریفترین رزمندگان کمونیست است. بیش از دو دهه از این واقعه می گذرد، اما شبح و کابوس این فاجعه هنوز بر مغز من سنگینی می کند.

چیاکوکاکایی: همانطور که گفتید شما یکی از بازماندگان گردان شوان از تیپ 11 سندی هستند که طی درگیری های دهه 80 میلادی قتل عام شدند. برای خوانندگان بطور اختصار بگوئید که در آن زمان چه گذشت؟

نسرين رمضانعلی: شاید باید اینجوری بگویم که هر آنچه که نباید بگذرد بر ما گذشت. در یکی از مقرهای کومه له در "بیاره" مستقر بودیم. تقریباً میشود گفت، این روستا مرز ایران و عراق بود. این روستا هیچگاه امن نبود. روزهای آخر سال 1366 بود. کل منطقه کاملاً نظامی شده بود. ما از اوضاع بی خبر بودیم. هنوز جنگ ایران و عراق در جریان بود. جنگ خانمان سوز ایران و عراق هر روز جان هزاران انسان بی دفاع را می گرفت. در این واقعه رژیم بعث عراق یک طرف قضیه بود، طرف دیگر نیروهای احزاب ناسیونالیست کردستان عراق بودند به همراهی

جمهوری اسلامی که برای تسخیر این منطقه حمله کردند.

تا آنجا که من به یاد دارم و آخرین اخبار را به ما دادند، گفته شد که ارتش صدام تمام راههای فرار را بر سربازان خود بسته است و باید تا آخرین نفس در صحنه جنگ بمانند. طرف مقابل، نیروهای احزاب ناسیونالیست کردستان عراق با متحد خود، جمهوری اسلامی حمله به منطقه را در دستور داشتند. دولت بعث با بمباران شیمیایی این منطقه فاجعه ای آفرید که شاید فقط بشود آن را با هیروشیما و ناکازاکی مقایسه کرد. در کمتر از چند ثانیه، بیش از پنج هزار انسان بی دفاع قتل عام شدند.

در این شرایط، گردان شوان تلاش کرد از میدان جنگ خود را نجات دهد. اما نزدیک رود سیروان به کمین نیروهای جمهوری اسلامی افتاد. تمام رفقای این گردان بجز من و جلال برخوردار یا جان باختند یا اسیر شدند که بعد از چند ماه در زندانهای جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

حقیقت را بخواهید درست است که تحلیل از شرایط و تقابلها و اتخاذ یک تاکتیک اشتباه ممکن است به قیمت جان دهها انسان تمام شود. علیرغم این مساله، نوک تیز حمله من متوجه دو حکومت جنایتکار و سرکوبگر جمهوری اسلامی و حکومت وقت عراق، یعنی صدام حسین است. در این میان نقش احزاب ناسیونالیست کرد عراق را نیز نباید فراموش کرد. همکاری احزاب ناسیونالیست کرد عراق با حکومت اسلامی قابل تعمق

است. نیروی مسلح این دو حزب تبدیل به سیاهی لشکر و گوشت دم توپ دو حکومت فاشیستی شدند.

چه منافعی اینها را متحد جمهوری اسلامی می کرد؟ چگونه توانستند در کنار نیرویی باشند که در همان دهه 60 دهها هزار انسان را در زندانها به جوخه اعدام سپرده بود؟ چگونه مردم را در کردستان سرکوب کرده است و چگونه اعدامهای مردم بی دفاع کردستان را در خیابانها و کوچه ها اجرا می کرد؟ اینها مسائلی است که باید مورد تعمق قرار گیرد و تحلیل شود. این نتیجه آیدنولوژی ارتجاعی ناسیونالیسم است. نمیتوانستم درک کنم که چگونه نیرویی که مدعی است از منافع مردم کردستان عراق دفاع می کند، بر سر تقسیم اموال مردم حلبچه دعوا می کردند.

شاهد بودم که چگونه خانه های مردم به غارت و تاراج می رفت و اموالشان در مرزهای ایران به فروش می رسید! اینها اموال کسانی بود که این احزاب باصطلاح برای دفاع از منافعشان اسلحه بدوش می کشیدند. در این شرایط بیش از هر زمان چهره کریه ناسیونالیسم برایم عیان و آشکار شد.

چیاکوکاکایی: اگر بخواهید تحلیلی از اوضاع آن زمان احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی و همچنین احزاب کرد عراقی درگیر در جنگ، و روابط آنها با دول دو طرف مخاصمه داشته باشید، آنرا چگونه بیان خواهید نمود؟ با توجه به اینکه تحلیل بر گرفته از تجربیات، دیده ها، شنیده ها و یافته هایتان باشد؟

نسرين رمضانعلی: ببینید یک واقعیت عینی موجود بود و هست، آنهم پدیده و مقوله ای تحت عنوان ستم ملی است. این یک واقعیت است که مردم در کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه تحت ستم هستند. مبارزه علیه ستم ملی یکی از واقعیت های این جوامع است. اما باید تاکید کرد که ناسیونالیسم پاسخگوی ستم ملی نیست.

ناسیونالیسم خود بخشی از صورت مساله مردم این مناطق است. ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیستی نه تنها راه نجات مردم تحت ستم نیستند، بلکه خود عامل ستم و سرکوب مردم اند. تراژدی حلبچه و گردان شوان یکی از لحظات آشکار نقش ارتجاعی ناسیونالیسم کرد در منطقه است.

صدها جریان ناسیونالیست دست به مبارزه مسلحانه علیه دولت های حاکم زده اند. با توجه به اختلافات منطقه ای و مناسبات و معادلات سیاسی بین المللی مناسبات دولت های حاکم همواره صلح آمیز نبوده است. احزاب ناسیونالیست کرد مسلح همواره کوشیده اند که در شکاف های منطقه حرکت کنند و با دولت متخاصم یا دولت حاکم دست دوستی بدهند. این تاریخ منطقه است. نزدیکی احزاب ناسیونالیست کرد عراق با رژیم اسلامی، با یکی از جنایتکارترین رژیم های تاریخ، خود یکی از مهمترین فاکتورهای افشای نقش ارتجاعی این احزاب است.

احزاب ناسیونالیست کرد به دنبال تامین منافع خود و قدرت یابی هستند. از آنجا که منافع مردم زحمتکش و تحت ستم منطقه هیچ جایی در سیاست های اینها اشغال نمی کند، در تلاش برای سهم خواهی در حاکمیت همیشه قربانی شده اند. از زمان قاضی محمد تا دوران ملا مصطفی بارزانی اینها بازیچه دولتها قرار گرفته اند. ترور عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دمکرات کردستان نیز در همین چهارچوب است. در واقعه حلبچه چه قبل و چه بعد از بمباران، احزاب ناسیونالیست کرد عراق، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، که در ائتلاف با جمهوری اسلامی بودند، پیشمرگان شان را در حکم ضد کمین در اختیار ارتش رژیم اسلامی قرار داده بودند.

چیاکوکاکایی: شما از مخالفین رژیم فعلی

مصاحبه اختصاصی پایگاه تلاطم با نسرين رمضانعلی ...

ایران بوده هستید. پس از سال‌ها حضور در جبهه مقابل رژیم اسلامی و دنبال کردن تحولات داخل کشور از نزدیک، وضعیت حال حاضر ایران و حکومت جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نسرين رمضانعلی: جمهوری اسلامی در پله آخر قرار دارد. رژیم اسلامی در یک بحران لاعلاج اسیر است. این حکومت تنها و تنها با ماشین سرکوب توانسته خود را سرپا نگاه دارد. نان مردم را به گرو گرفته است و هر روز فقر، بیکاری، اعتیاد و تن فروشی گسترده تری را به مردم تحمیل می‌کند. ما در 3 دهه اخیر بارها شاهد بوده‌ایم که مردم در ابعاد گسترده به میدان آمدند تا تکلیف خود را با این حکومت‌ها را اسلامی یکسره کنند. اما این رژیم وحشیانه مردم مبارز و آزادیخواه را سرکوب کرده است. سرکوب و کشتار، دستگیری و زندان، شکنجه و تجاوز، بیش از 120 هزار اعدام در دهه شصت، کهریزک و رجائی شهرها پرونده این رژیم است. رژیم اسلامی حتی یک روز بدون سرکوب خشن نمی‌تواند در قدرت باقی بماند.

بطور نمونه روز 29 ژانویه اپوزیسیون رژیم اسلامی در صدها شهر در سراسر جهان علیه اعدام اعتراض کردند در همین روز رژیم اسلامی زهرا بهرامی، شهروند هلندی- ایرانی را به دار آویخت. این اعدام‌ها نه از سر قدرت، بلکه از ترس سرنگونی است. دستگیری‌های گسترده فعالین کارگری، چهره‌های مورد اعتماد مردم، فعالین جنبش حقوق زن، معلمین و تعرض همه جانبه به جنبش حقوق زن و جنبش دانشجویی بیانگر بحران عمیقی است که رژیم اسلامی در آن دست و پا می‌زند.

به جدال جناح‌های درون حکومت نگاهی بیاندازید، جدال آنها بر سر چگونگی حفظ رژیم اسلامی است. دعوی امروز میان خامنه‌ای و احمدی نژاد با خاتمی، موسوی و کروبی هیچ چیزی نیست بجز اینکه هر کدام فکر می‌کنند نسخه‌ای که پیچیده‌اند به عمر این حکومت‌ها را اسلامی خواهد افزود. جناح‌ها را حاکم معتقد است که یک ذره کوتاه آمدن در مقابل موج اعتراضی مردم، موجب سرنگونی کامل رژیم می‌شود؛ جناح اصلاح طلب حکومتی بر این نظر است که اگر تعدیلی در سیاست‌های رژیم انجام نگیرد، جنبش مردم سرنگونی این رژیم را سرعت خواهد بخشید. در واقع هر دو درست فکر می‌کنند. به همین دلیل است که بحران رژیم لاعلاج است. سقوط این رژیم اجتناب ناپذیر است.

ما شاهد اعتراضات روبه‌رشد مردم در مقابل تعرضات رژیم هستیم. یک معضل جدی مردم، عدم وجود تشکلات توده‌ای است. این واقعیت خود محصول سرکوب خشن و حاکمیت دیکتاتوری است که مانع شکل‌گیری هر تشکل و جمعی است. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی گسترده در جامعه موجود است، اما سازمان‌دهی و تشکل در این جنبش‌ها بسیار ضعیف است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مباحث مفصل به این مسائل پرداخته است.

فکر می‌کنم با وضعیتی که بخصوص بعد از تحریمهای اقتصادی و حذف سوبسیدها در جامعه وجود آمده است و همچنین تحولاتی که در

خاورمیانه و در کشورهای عربی در حال شکل‌گیری است، موقعیت رژیم اسلامی متزلزل‌تر از هر زمانی است. قطعاً ما بعنوان یک حزب سیاسی انقلابی، حزبی که برای سازماندهی انقلاب اجتماعی فعالیت می‌کند، با تمام قوا در این دوران خطیر جنبش سرنگونی انقلابی را تقویت خواهیم کرد. یکی از وظایف دائمی ما افشای جریانات ارتجاعی و عقب‌مانده و باند سیاهی است. یکی از عرصه‌های مورد توجه ما ناسیونالیسم و فعالیت‌های احزاب ناسیونالیست عظمت طلب و قومی است. ما بشدت در مقابل تبلیغ عشیره‌گری و قوم پرستی، طرح فدرالیسم، بعنوان یک طرح ناسیونالیستی خطرناک، ایستاده‌ایم و این تبلیغات و طرح را قاطعانه افشاء می‌کنیم. عراق یک نمونه تراژیک است که بعنوان نمونه‌ای که می‌باید از آن پرهیز شود، باید در مقابل مردم قرار گیرد. وضعیت مردم کردستان عراق واقعا اسفبار است. باید ماهیت این نوع حکومتها را به مردم نشان داد و عملکردشان را افشا کرد. باید نشان داد که عواقب حاکمیت ناسیونالیسم چیست.

مگر در سلیمانیه کارگران معترض را به رگبار نیستند؟ مگر در همین ماه گذشته در اعتراض به ممنوعیت تجمعات و تظاهرات توسط حکومت کردستان عراق، مردم معترض به خیابان نیامدند؟ کارگران در کردستان عراق از تشکلاتشان محرومند. زنان بی حقوق هستند. حکومت کردستان عراق یک عامل اصلی حاکمیت و تقویت سنتهای عقب‌مانده و ارتجاعی است. قوانین حاکم اسلامی اند. با حاکمیت ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق نه تنها بهبودی در زندگی مردم بوجود نیامده است، بلکه حتی خشونت علیه زنان افزایش یافته است. قتل‌های ناموسی گسترش یافته است. موقعیت زنان بویژه بشدت اسفبارتر از گذشته است. فعالیت احزاب را دارند ممنوع می‌کنند. تروریسم رشد کرده است. مردم کاملاً به این وضعیت آگاهند. از این رو است که هزاران نفر از نسل جوان کردستان عراق، امروز در کشورهای هم‌مرز عراق آواره هستند. این ماهیت حکومت‌های قومی است.

چیاوکاکایی: حاکمیت ایران به دلیل عدم تحمل مخالف یا منتقد در درون خود، شرایطی را بوجود آورده که بدنه اصلی اپوزیسیون آن در بیرون از کشور شکل گرفته و به فعالیت مبارزاتی خود می‌پردازد و این در نوع خود کم نظیر است. حال این سوال مطرح است که این اپوزیسیون متحد و یکپارچه نیست؟ به چه دلیل منفعل یا کم‌اثر است؟ و دلیل اصلی نادیده گرفتن آن از طرف کشورها و دولت‌های جهان در چیست؟

نسرين رمضانعلی: این یک واقعیت است که بعلا اختناق و سرکوب شدید، اپوزیسیون درون جامعه ایران نمی‌تواند متشکل شود و علنی حضور داشته باشد. این حکومت حتی خودی‌های خودش را هم تحمل نمی‌کند. لذا اپوزیسیون بصورت متشکل در خارج کشور فعالیت می‌کند. در واقعیت امر عمده این احزاب نماینده گرایش‌های مختلف و جنبش‌های مختلف درون جامعه هستند. لذا برخی از آنها فعالین و وابستگانشان در داخل جامعه بشکل مخفی فعالیت می‌کنند. همین واقعیتی که شما بعنوان "کم نظیر" به آن اشاره می‌کنید، خود بیانگر نفرت و مخالفت عظیم مردم ایران علیه رژیم اسلامی است. مردم متفق القول علیه کلیت این رژیم هستند و می‌خواهند آنرا سرنگون کنند.

اما باید توجه داشت که بحث اصلی اتحاد اپوزیسیون نیست. احزاب در واقع نماینده گرایش‌های مختلف درون جامعه هستند. باید گفت که یک حس وحدت طلبانه عامیانه درون جامعه وجود دارد و بنظر من جریانات ارتجاعی درون اپوزیسیون هم به آن دامن می‌زنند. صدای "وحدت طلبانه" ای که از احزاب می‌خواهد با هم تا سرنگونی رژیم وحدت کنند و نقد و افشای یکدیگر را کنار بگذارند. اما باید توجه داشت که احزاب و سازمان‌های سیاسی دارای یک منافع مشترک نیستند. همانگونه که تمام مردم

مصاحبه اختصاصی پایگاه تلاطم با نسرين رمضانعلی ...

جامعه دارای منافع مشترک نیستند. در جامعه ایران بطور کلی سه جنبش اجتماعی وجود دارد. من دارم از جنبش های اجتماعی صحبت می کنم، نه احزاب. احزاب و سازمانها متنوع اند که هر یک بنوعی این سه جنبش وسیع اجتماعی را نمایندگی می کند.

جنبش کمونیسم کارگری، ملی اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب (طرفدار غرب) آن سه جنبش اجتماعی درون جامعه را تشکیل می دهند. منافع این سه جنبش کاملاً با هم متفاوت است. در تحلیل نهایی میان جنبش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب امکان نزدیکی و ائتلاف وجود دارد، باین خاطر که هر دو از منافع بورژوازی و بقاء سرمایه داری دفاع می کنند. اما میان جنبش کمونیسم کارگری با دو جنبش دیگر هیچگونه ائتلاف و وحدتی امکان پذیر نیست. احزاب و جریانات باید تحلیل ها و نقدهایشان را ارائه دهند و در تحلیل نهایی، این مردم هستند که باید انتخاب کنند.

در این میان نقش قدرت های غربی را نیز نباید فراموش کرد. آنها خیلی تلاش دارند که صندلی زیر پای جریاناتی بگذارند که کمترین تعبیر و تحول را در جامعه بوجود آورد. مدام در حال رهبر سازی برای مردم هستند. امروز در ایران کمتر کسی هست که نداند انقلاب 57 در ایران انقلابی بود برای آزادی و برابری و یک زندگی بهتر. بر کسی پوشیده نیست که این نیروی چپ و کمونیست بود که علیه رژیم دیکتاتوری پهلوی به میدان آمد. همه می دانند که چگونه قدرت های غربی و در راس آنها آمریکا، در هراس از قدرت گیری کمونیسم در ایران، خمینی و

آلترناتیو اسلامی را به مردم ایران تحمیل کردند. امروز هم تلاش می شود ارتجاعی ترین نیروها را در مقابل چپ و کمونیسم تقویت کنند. چپ درون جامعه ایران یک گرایش قوی است.

حقیقت امر را بخواهید دولت های غربی دلشان برای مردم ایران نسوخته؛ دلشان برای میلیونها بیکاری که در آن جامعه رنج می برند، صدها هزار کارگری که حقوقهایشان پرداخته نمی شود، و میلیونها انسانی که در دام اعتیاد و تن فروشی اسیر شده اند، صدها نفری که اعدام و سنگسار می شوند، نسوخته است. دولتهای غربی دنبال منافع خودشان هستند. این ما هستیم که باید سرنوشت خود را بدست بگیریم و دول غرب را هم افشا کنیم. در حالی که علیه نقض حقوق بشر در ایران بیانیته تصویب می کنند، کماکان با این سران جنایتکار اسلامی دارند لاس سیاسی می زنند. در حالی که بر اساس آمار، در همین چند ماه گذشته، در هر 8 ساعت یک نفر اعدام شده است، سفیران ایران و دول غرب پشت درهای بسته با هم مذاکره می کنند. در حالی که بیش از 3 دهه است ایرانیان در تبعید در اشکال مختلف صدای مردم ایران را منعکس کرده اند و به دولتهای غربی اعتراض کرده اند، این دولت ها هیچ پاسخی به مردم نداده اند. اینها دارای منافع مشترکی هستند: حفظ نظام سرمایه داری.

چپاوکا کابی: بعنوان یک کرد و کسی که مدت زیادی در کردستان عراق بودید، حکومت اقلیم کردستان عراق

را چگونه می بینید؟ ارزیابی شما از نوع اداره این بخش از کشور فدرال عراق و آینده ای که برایش متصور هستید چگونه است؟

نسرين رمضانعلی: اجازه بدهید ابتدا موضوعی را تاکید کنم. من در سنج، در یکی از شهرهای کردستان ایران متولد شده ام و زبان مادریم کردی است. اما قبل از اینکه مهر ملی و ناسیونالیستی، مذهبی و جنسی بر پیشانیم بزنید، اجازه بدهید بگویم من یک انسان هستم. لازم دیدم این توضیح را بدهم برای اینکه با همین مهرهایی که از پیش بر پیشانی ما انسانها می زنند، صف هایمان را پراکنده می کنند و ما را از هم جدا کرده تا مبدا دستهایمان در دست هم گره بخورد و دنیای وارونه را با دستهای گره کرده مان زیر و رو کنیم. من یک انسانم و حاضر نیستم تعلق قومی و ملی بپذیرم. من انسانم قبل از اینکه بخاطر جنسیت من را ضعیف العقل و نصف یک مرد بحساب بیاورند و فرودستی را بهم تحمیل کنند. من انسانم قبل از اینکه حدودها را برایم تعریف کنند تا با سیم خاردارها دورم حصار بکشند. من یک انسان آزاد هستم، قبل از اینکه با مذهب، جنسیت، نژاد و ملیت صمغ را از هم سرنوشت هایم جدا کنند.

برگردم به سوال شما. من تلاش کردم در پاسخ به سوال دیگر شما مقداری در مورد حکومت کردستان عراق توضیح بدهم. اجازه بدهید در همین ابتدا بگویم که بنظرم حکومت فدرال و فدرالیسم یک سناریوی سیاه خواهد بود. تردیدی نیست که ستم ملی وجود داشته و مردم سالیان زیادی است علیه این ستم مبارزه کرده اند. اما امروز به موقعیت کردستان عراق نگاه کنید، با وجود حاکمیت یک حکومت ناسیونالیست کرد، نه تنها وضعیت مردم بهبود پیدا نکرده، بلکه بدتر نیز شده است. اختناق و سرکوب کامل حاکم است. اگر حزب و جریانی مخالف و علیه حکومت کردستان دست به مبارزه بزند، سرکوب می شود. زمانی مقر حزب کمونیست کارگری عراق مورد حمله اتحادیه میهنی قرار گرفت و تعدادی از پیشمرگان آن قتل عام شدند، تعدادی نیز که زخمی

بودند با کمک مردم نجات داده شدند. اینها تنها گوشه های از واقعیت هایی است که در روز روشن جلوی چشم مردم صورت گرفته است. این نمونه نشان می دهد که همانگونه که در بالا اشاره کردم ناسیونالیسم به هیچ وجه پاسخ ستم ملی نیست.

زد و بند با جریانات ارتجاعی مذهبی بخش دیگر عملکرد دولت محلی کردستان بوده است. آیا بر کسی پوشیده است که سران احزاب کردستان عراق به دست بوس جنایتکاران اسلامی رفتند. کردستان عراق محل جولان نیروی اطلاعاتی و شکجه گران اسلامی ایران است. اسامی و تعداد فعالین چپ و کمونیست و اپوزیسیون که توسط آدم کشان وزارت اطلاعات ایران ترور شده اند حتی رسماً اعلام نشده است. بخشی از اپوزیسیون ایرانی که در کردستان عراق مقر دارند، هیچ تعرضی را به مقرهایشان یا ترور اعضا و کادرهای جریانات اپوزیسیون ایرانی در منطقه ای تحت پوشش دولت محلی کردستان عراق را محکوم نمی کنند. حکومت کردستان عراق یک حکومت عقب مانده، ارتجاعی و سرکوبگر است. حکومتی که لوله تفنگش را بسوی کارگران میگرد و گلوله هایش سینه کارگر سلیمانیه را می شکافت، حکومت مدافع منافع مردم نیست.

از بعد از جنگ خلیج حکومت کردستان عراق در دست احزاب کردستان عراق بوده است. باید از مردمی که سالها قربانی حکومت جنایتکار بعث عراق بودند؛ مردمی که برای آزاد زندگی کردن و آزادی داشتن مبارزه کردند، سوال کرد، آیا با این حکومت موافق هستند. بخش زیادی از مردم قطعاً پاسخ شان منفی است. بنظر من اگر تنها یک روز سیطره نیروهای نظامی غرب محو شود، بدون تردید جنگ خونینی به پا خواهد شد. دعوا بر سر نفت کرکوک یک واقعیت است. جنگ میان بورژوازی

اصلاح طلب حکومتی در قدرت سهیم شوند.

احزاب ناسیونالیست ایران بنظرم سپاه لشکر نیروهای ارتجاعی هستند. ما شاهد بودیم وقتی شایعاتی پیرامون حمله آمریکا به ایران در جریان بود، چگونه این احزاب پوتین پا کردند و اعلام آمادگی در خدمت ارتش آمریکا کردند. در همان زمانی که احزاب کردستان عراق متحد نیروهای جنایتکار اسلامی هستند، اینها نیز قصد اتحاد با نیروهای ارتش آمریکا دارند. این کار احزاب ناسیونالیست کرد است. پیشمرگان خود را همیشه گوشت دم توپ جنگهای دولتهای منطقه کرده اند. این خطر کماکان بالای سر فعالین این احزاب وجود دارد. احزاب ناسیونالیست وقتی بوی پول بمشامشان می رسد همانقدر انسانی فکر می کنند که امروز دولتمداران اسلامی و یا دولت بعث عراق فکر می کرد.

این احزاب منافع بورژوازی کرد را نمایندگی می کنند و حاضر به هر زد و بندی با هر قدرت دولتی هستند. سرنوشت مردم کردستان نه مسئله اینهاست و نه مشغله شان.*

و گرایش کمونیسم کارگری در تلاش ایجاد شرایطی امن برای پیشمرگان و حفظ جان آنها بود. ناسیونالیسم کرد بی خیال و ماجراجویانه به کیش اسلحه چسبیده بود.

با ایجاد فراکسیون کمونیسم کارگری از طرف منصور حکمت و بعد از آن تشکیل حزب کمونیست کارگری تعداد زیادی از کادرهای رهبری و بدنه تشکیلاتی به این حزب پیوستند. آنچه به اسم حزب کمونیست ایران باقی ماند، همواره صرفاً در تلاش حفظ تشکیلات بوده است. آنها هنوز در کردستان عراق دارای مقر هستند. جریانات متفاوتی از این حزب انشعب کرده اند. بعضی با اسم کومه له فعالیت می کنند که عملاً به سازمان های باند سیاهی بدل شده اند که دست به ترور می زنند و حتی به روی یکدیگر اسلحه می کشند. یکی از این جریانات تحت نام حزب کومه له در جریان مضحکه انتخاباتی ایران، کفش و کلاه کرد و رفت به دست بوسی کروبوی و موسوی. حزب دمکرات کردستان که از بسیار پیش از این با سران حکومت زد و بند داشته است و رهبرانش نیز در این مذاکرات پشت پرده قتل عام و ترور شده اند. این جریانات ناسیونالیست امروز تلاش می کنند با خوش خدمتی به جناح

مصاحبه اختصاصی پایگاه تلاطم با نسرین رضاعلی ...

فعالیت اپوزیسیون ایرانی، اجازه داده بود، اپوزیسیون در مرز ایران و عراق مقرر داشته باشند. اساساً این مقرها برای استراحت واحدهای رزمی و یا محلی، برای استقرار کودکان و مجروحین و ارگانهای ستادی احزاب بود. باید همینجا متذکر شوم که در مدتی که احزاب در خاک عراق مقرر داشتند کماکان محدودیتهای سیاسی به اپوزیسیون ایرانی تحمیل شده بود. از جمله وقتی مقرهای "کومه له" مورد حمله نیروهای ارتش عراق قرار گرفت محکوم کردن حکومت بعث مجاز نبود. این محدودیتهای با خاتمه جنگ ایران و عراق خیلی بیشتر شد.

درون حزب کمونیست ایران یک گرایش ناسیونالیستی کرد وجود داشت که عملاً در مقابل پیشبرد سیاست های کمونیستی کار شکنی می کرد. درست یادم است، بعد از جنگ ایران و عراق، صدای آمریکا با عمر ایلخانی زاده، از رهبران وقت کومه له، مصاحبه ای داشت. در پاسخ به این سوال که با پایان یافتن جنگ ایران و عراق شما اوضاع را برای نیروها و مقرهای خود در خاک عراق چطور می بینید؟ عمر ایلخانی زاده گفت: "کردها تجربه زیاد دارند".

این پاسخ ناسیونالیستی یعنی تکرار همان سیاست احزاب ناسیونالیست کرد، پناه بردن به حکومت های همسایه. در همین مقطع مباحث داغی حول کمونیسم کارگری در حزب کمونیست به رهبری منصور حکمت جریان داشت. گرایش ناسیونالیستی در مقابل مباحث کمونیسم کارگری جان سختی نشان می داد. منصور حکمت

کردستان عراق و بخش دیگر عراق بر سر این منبع مهم اقتصادی براه خواهد افتاد. و مردم عراق چه ساکن کردستان، چه بخش های دیگر قربانی خواهند شد. در عین حال مجادلات میان دو حزب ناسیونالیست کرد، جریان بارزانی و جلال طالبانی پابرجاست. اینجا مردم باز قربانی هستند. دولت محلی کردستان خواستهای آنها را نمایندگی نمی کند، زیرا ماهیتا نمی تواند در کنار مردم قرار بگیرد.

چیاکوکاکی: به عنوان آخرین سوال؛ پس از گذشت سالیان بسیار که در کومه بودید واز نزدیک روابط و برنامه های احزاب آن زمان را دنبال می کردید؛ اکنون این احزاب کرد ایرانی را چگونه می بینید؟ تحلیل شما از نگرش ها، سیاست ها، شیوه های مبارزاتی وارتباطات آنها با درون حاکمیت، مردم ایران، تحولات عراق ومنطقه چیست؟

نسرین رضاعلی: در سالهای 1360 در کردستان ایران دو نیروی اصلی سیاسی وجود داشتند: سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له و حزب دمکرات کردستان ایران. در آن مقطع کاملاً روشن بود که هر کدام از این دو حزب دارند منافع چه طبقه ای را نمایندگی می کنند. برای همین در حالی که این احزاب علیه جمهوری اسلامی مسلحانه مبارزه می کردند، بین دو حزب نیز یک جنگی نظامی درگرفت. سازمان حزب کمونیست ایران تحت رهبری وقت اعلام آتش بس یک جانبه کرد.

این در حالی بود که جنگ ایران و عراق در جریان بود و دولت عراق با تحمیل محدودیت هایی به

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید. مجمع عمومی ظرف دخالت مستقیم و مستمر توده کارگران است. مجمع عمومی رکن اساسی شوراهای کارگری است. جنبش مجامع عمومی منظم را تقویت کنید!



غیر پرولتاری و بی ربط به منافع کارگران و طبقات ستم دیده جامعه، در زورورق کمونیسم و سوسیالیسم خود را معرفی کردند، پرداخت و در مقابل تمامی این گرایش‌ها اعلام کرد که کمونیست‌ها منافعی جدا از منفعت کل طبقه کارگر و مردم تحت ستم جامعه ندارند و نزدیک ترین هدف کمونیست‌ها متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه و سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا است. دفاع از مارکسیسم و کمونیسم کارگری در مقابل گرایش‌های غیر کارگری درون طبقه کارگر، یک امر توقف ناپذیر حزب بوده و قطعاً قطعنامه‌ها و مباحث کنگره باید بتواند این امر همیشگی حزب را چه در جدلهای تاکتونی و چه در مصافه‌های پیش رو با اهمیتی دو چندان پیش ببرد.

موقعیت کنونی احزاب و جریان‌ها فی الحال موجود کمونیستی و بی تأثیریشان در روند رو به انفجار اعتراضات جامعه (علیه فقر، سرکوب و اختناق سیاسی) و بی ربطیشان به سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر و جدلهای درون آن در ایران، موقعیت ویژه ای به حزب و کنگره آن میدهد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در چند سال اخیر، فعالانه به نقد گرایش‌های غیر کارگری درون طبقه پرداخت و توانست جایگاه نظری و عملی بلاواسطه این گرایش‌ها را در میان بسیاری از محافل کارگری، خصوصاً محافل رادیکال کمونیست طبقه کارگر که تا حدود زیادی توانسته بودند منتج به رشد

فعالین کمونیست و طبقه کارگر جامعه قرار دهد و بدرجائی صاحب نفوذ و اعتبار در میان فعالین رادیکال کمونیست طبقه و محافل کارگری شود. کنگره اول حزب کنگره حزبی با این مختصات است. مجموعه این سیاستها در اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های پیشین حزب موجود است و به راحتی میتوان تأثیرات نظری و عملی آنها در روند مبارزات جاری در ایران، خصوصاً در میان فعالین کارگری در بخشهای مختلف صنعتی را مورد بازبینی قرار داد. از جمله مهمترین آنها میتوان به این موارد اشاره کرد:

قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر: شورا، مجمع عمومی، سندیکا، قطعنامه زنده باد انقلاب کارگری، قطعنامه در باره روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"، بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در باره منشور آزادی، برابری و رفاه، ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید! زنده باد شوراها، بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما، بیانیه حزب در مورد جایگاه سیاست کنترل کارگری، قطعنامه علیه گرانی و فقر و وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر، و ...

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کنگره یک حزب دخیل مارکسیستی است که تغییر انقلابی شرایط موجود را در دستور کار خود گذاشته و علاوه بر تلاش عملی برای سازماندهی اجتماعی طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه و مترقی، دائماً در حال نقد مارکسیستی اوضاع موجود و گرایش‌های غیر کارگری مختلف بوده است. گرایشاتی که یا پاسیفیسم مطلق را به طبقه تزریق کردند و یا طریقت سوسیال دمکراتها را در مخدوش کردن جدال طبقاتی جامعه، با تعریفی همگانی و فراطبقاتی از گرایش‌های مختلف اجتماعی، تحویل جامعه دادند. حزب در این دوره، آگاهانه به نقد ریشه ای گرایش‌های بظاهر کمونیستی که با تحلیل‌های غیر واقعی و طرح شعارهای کاملاً

نکاتی پیرامون جایگاه ویژه کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سیروان قادری

مبارزه علیه فقر شاخص این اعتراضات است که به هیچ عنوان قابل مقایسه با اعتراضات تاکتونی در جامعه نیست. اعتراض علیه گرسنگی، گرانی، بیکاری و فقر، به کمتر از سرنگونی رژیم وکل سیستم اقتصادی آن رضایت نخواهد داد. هر چند این اعتراضات در صوت نبود سازماندهی مدرن و رادیکال، توسط یک حزب تمام عیار مارکسیستی مدعی قدرت سیاسی میتواند شکست بخورد و بار دیگر جناح‌های مختلف بورژوازی با بند و بست بحران را از سر بگذرانند. کنگره اول حزب در این شرایط حساس برگزار میشود.

علاوه بر اهمیت تشکیلاتی جایگاه کنگره برای حزب، به مثابه یک اصل حزبی، که غالباً در جلسات جانبی کنگره به مسائل حول آن پرداخته میشود، قرارها و قطعنامه‌های محصول کنگره و مباحث پیرامون آن، میتواند تأثیر گذاری حزب چه در بعد بین المللی و چه در رابطه با اوضاع ایران را وارد دور جدیدی کند و همچنین حزب و فعالین آن را درگیر عرصه‌هایی از مبارزه که تا کنون بدلائیل متفاوت امکان حضور و یا حضور موثر در آن را نداشته درگیر کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تبیین واقعی از شرایط اقتصادی و اجتماعی و موقعیت ویژه طبقه کارگر ایران در مبارزات جامعه برای رسیدن به آزادی و برابری و رفاه و تکیه بر اصول نظری سازماندهی مارکسیستی و کمونیستی کارگری، توانسته است سیاستها، تاکتیکها و وظایف اصولی و فوری را در مقابل

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در شرایط بسیار حساسی برگزار میشود. حزب در این شرایط دارای موقعیت ویژه ای است. سرمایه داری و شیوه‌های مسلط بر مناسبات اقتصاد جهانی وارد بحرانی عمیق شده است، موقعیت اسلام سیاسی به مثابه قدرت دولتی سرمایه در خاورمیانه و شمال آفریقا به شدت دگرگون و ضعیف شده است، موجی از اعتراضات علیه فقر و بیکاری سراسر دنیا را فرا گرفته، طبقات و جنبشهای اعتراضی مختلف آرایشهای جدیدی به خود گرفته اند که کشمکش و جدال طبقاتی را دارای وضوح و سرعت ویژه ای کرده است. بنظر میرسد که جهان به زودی وارد دوران جدیدی از تحولات و دگرگونی‌های بنیادین اقتصادی و اجتماعی میشود. واضح است که این مؤلفه‌ها، موقعیت ویژه ای به هر جریان مارکسیستی جدی و دخیلی میدهد و وظایف متفاوت و فوری ای در مقابل آن قرار میدهد. یک تحول بنیادین در هر نقطه از جهان، میتواند موقعیت هژمونیکی همچون انقلاب اکتبر 1917 روسیه پیدا کند. به همین دلیل مشخص، دولتهایی سرمایه داری خود را در مقابل حفظ ساختارهای نظام سرمایه داری تونس و مصر مسئول میدانند و در صد تعریف و تشکیلاتی ال‌ترناتیو سرمایه داری در این کشورها برآمده اند.

تحولات تونس و مصر، واقعیت آینده نزدیک دیگر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه خواهد بود. در ایران اعتراضات علیه فقر و فلاکت اقتصادی، سرکوب هر نوع آزادیخواهی، دستگیری فعالین سیاسی، اعدام، شکنجه و غیره رویه افزایش است. کارگران و مردم ناراضی در کمین جمهوری اسلامی نشسته اند.

محمد قمری طبسی، توسط پلیس شهر اربیل عراق دستگیر و در آستانه دیپورت به ایران قرار دارد!



بنا بر اطلاعات رسیده به دفتر دفاع از حقوق پناهنگی، محمد قمری طبسی، فعال سیاسی، روز پنجشنبه برابر با چهارم فوریه ۲۰۱۱، در محل تحصن پناهجویان ایرانی در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در شهر اربیل (هولیر) کردستان عراق دستگیر و به زندان شهر اربیل منتقل شده است. نیروهای پلیس دلیل دستگیری ایشان را تحت تعقیب بودن او توسط مراجع قضائی جمهوری اسلامی اعلام کرده اند.

محمد قمری طبسی، از فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران است که مدتها پیش و بدلیل سیاسی از ایران خارج شده است. محمد به همراه خانواده و تعدادی دیگر از پناهجویان، بیش از صد روز قبل، اقدام به برپائی کمپین اعتراضی علیه وضعیت اسفبار زندگی پناهجویان و عدم رسیدگی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به پرونده آنها کردند.

دفتر دفاع از حقوق پناهنگی، پرونده سازی جنائی مراجع قضائی جمهوری اسلامی ایران علیه فعالین سیاسی و همکاری دولتها با این سیاست کثیف را قویا محکوم میکند. این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی دست به اینچنین اعمال شنیعی میزند. ما تمامی احزاب، سازمانها، نهادها و شخصیتهای مدافع حقوق انسان را به محکومیت دستگیری محمد قمری طبسی و همکاری حکومت اقلیم کردستان با رژیم جمهوری اسلامی فرا میخوانیم و از همگان میخواهیم تا برای آزادی ایشان و برسمیت شناختن حقوق پناهندهگی او اقدامات عاجلی را در دستور کار خود قرار دهند.

آدرسهای تماس با سازمان ملل متحد در امور پناهندگان و دیده بان حقوق بشر در کردستان عراق به شرح زیر است:

Mr. Charles Lynch, UN Representative in Arbil, Iraq
(lynchc@unhcr.org)

KSAIFI@unhcr.org Protection Officer Arbil Iraq

- United Nations High Commissioner for Refugees

usawa@unhcr.org

- Humane Rights Watch hrwpress@hrw.org

- Refworld refworld@unhcr.org

دفتر دفاع از حقوق پناهندهگی

هفتم فوریه ۲۰۱۱

نکاتی پیرامون جایگاه ویژه کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

سندیکالیسم و ادبیات سیاسی غیر کارگری و "انعکاس و تقلید بی روح" لیبرالیسم غربی و رقابت جناحین بورژوازی، در میان لایه های مختلف طبقه کارگر در ایران درسالهای اخیر شوند را بدرجات زیادی عقب براند و مباحث اصولی و کلاسیک مارکسیستی ای همچون تشکیل شوراهای مستقل کارگری، مجامع عمومی، مطالبات مستقل کارگری و ... را جایگزین آنها کند. قطعا اقدامات نظری و عملی حزب و اهمیت و جایگاه آن در این عرصه باید مورد بحث در کنگره قرار گیرند و با دقت و شتاب مضاعف به سرانجام خود نزدیک شوند.

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری محصول شرایط حساس، جدل های فراوان و دوره ای از فعالیت برای احیای نرمهای مارکسیستی است. اولین انتظار واقعی از نمایندگان کنگره این است که خود را در ظرفیت این جایگاه ببینند و با درک این شرایط ویژه حزب، خود را برای برگزاری کنگره حاضر کنند. کنگره اول حزب، باید بتواند با تکیه بر پیشروی های تاکنونی، حزب و گرایش کمونیستی کارگری درون طبقه کارگر را تقویت و بدرجات زیادی به اهداف طبقاتی و انقلابی آن نزدیک تر کند.

"کمونیستها ... آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولترها در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمدهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد" (مانفیسست کمونیست). *

زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری

فوریه ۲۰۱۱

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

اعدام قتل عمد دولتی است! حکومت اسلامی اعدام باید سرنگون شود!

جای منصور حکمت خالی

پدرام نو اندیش

در آستانه اولین کنگره حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار داریم. کنگره حزبی که پرچم کمونیستی کارگری منصور حکمت را در قلمرو سیاست برافراشته نگهداشته است. کنگره ای که اساس آن جریان فکری و پراتیک انقلابی کمونیسم کارگری است.

جای خود را در میان کارگران در گوشه و کنار ایران باز کند. در بسیاری اعتراضات کارگری موثر باشد. تا جایی که بیانیه های حزب در میان کارگران شرکت های ایران خودرو، سایپا، کارخانه های واقع در شرق تهران، کرج و... دست به دست می گشت. حزب اتحاد کمونیسم کارگری و بیانیه های آن به موضوع مباحث کارگران تبدیل شده است. این امر هراس حراستی های کارخانه های ایران خودرو و سایپا را برانگیخت تا آنجا که به صدور اطلاعیه علیه حزب و گمردن مزدور در اطراف کارخانه های ایران خودرو و سایپا دست زدند. اما همچنان ادبیات حزب در میان کارگران و محافل کارگری در حال توزیع بوده و هست.

این حزب از همان ابتدا در مقابل انحرافات راست احزاب و رهبران آن که عنوان "کمونیسم کارگری" را بر خود داشتند ایستاد. سیاستهای مماشات جویانه و تسلیم طلبانه آنها را، که ضربات بزرگی بر جنبش کمونیسم کارگری پس از مرگ نابهنگام منصور حکمت وارد آورده بود، با قدرت افشا کرد. پرچم نقد مسئولانه و بدون تخفیف کمونیسم کارگری را دوباره بر افراشت.

حزب توانست طی مدت کوتاهی همان طور که در بیانیه اعلام

تر نیروهای جنبش کمونیسم کارگری در راس این جنبش قرار گیرد. باید امکانات حزب را افزایش دهیم و نیروهای وسیع تری را به صفوف حزب بیاوریم. در حال حاضر تعداد زیادی از این نیروها، باوری به احزابی که پرچم سفید و راست خود را بر افراشته اند ندارند و این کنگره در چنین شرایطی است که باید نقش اش را ایفا کند.

تاکید روی جنبه های مثبت تکنونی حزب و نقد ضعف ها خصلت تکنونی رفقای رهبری حزب بوده است. هیات دائر از نقاط قوت همیشگی حزب است که توانسته نقش بزرگی در پویایی و سرزندگی حزب ایفا کند. مواضع قاطع، محکم و علمی هیات دائر توانسته حزب را در بستر مبارزه طبقاتی به خوبی رهبری کند.

ضمن آرزوی برگزاری کنگره ای موفق، بر خود می بالم که در حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر علیه حکومت سرمایه داران اسلامی و برای یک دنیای بهتر مبارزه می کنم.*

موجودیت حزب در اردیبهشت 1386 آمده است، حزب اتحاد کمونیسم کارگری خود را متعهد به سازمان دهی انقلاب اجتماعی دانسته و میدانند. حزب طی این مدت از حیات خودش نشان داده که از اهداف کمونیستی خود کوتاه نیامده و خواهد آمد. برای به زیر کشیدن حکومت سرمایه داران اسلامی و لغو کارمزدی به میدان مبارزه پای گذارده است. اما آنچه که اهمیت این کنگره را بیش از پیش می کند شرایطی است که به جنبش کمونیسم کارگری تحمیل شده است. این کنگره باید در شرایط متحول امروز پاسخی باشد بر نیازهای پیشروی و پیروزی جنبش کمونیسم کارگری.

این کنگره باید تاکیدی باشد بر تفاوت سیاسی کمونیسم های بورژوایی و کمونیسم کارگری که پرچمش را منصور حکمت بر افراشت و اکنون کنگره حزب باید بعنوان پرچمدار این خط قد علم کند. اما بمیدان آوردن پرچم نقد و اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر در مقیاس وسیع، لازمه اش یک حزب قوی با اعضای توانمند است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری آن حزب پر توان و بالنده ای است که باید با سازماندهی هر چه وسیع

توطئه وزارت اطلاعات رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون محکوم است!

رژیم اسلامی در یکی دیگر از اقدامات خود علیه نیروهای اپوزیسیون به منظور بی اعتبار کردن شخصیت های سیاسی، دست به اقدام مزورانه جدیدی زده است.

یک مزدور رژیم به اسم سعید بهاری در صفحه فیس بوک خود با چاپ کارت یک بسیجی با عکسی از علی جوادی از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری میخواهد شخصیت سیاسی علی جوادی و اپوزیسیون را بدنام نماید.

این اولین و آخرین ترفندی خواهد بود که رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون بکار می برد.

مبارزان کمونیست این توطئه رژیم اسلامی را محکوم می کنند. ما از کلیه احزاب و سازمانهای اپوزیسیون انتظار داریم با محکوم نمودن چنین توطئه هایی اجازه ندهند که رژیم اسلامی چهره شخصیت های انقلابی اپوزیسیون را بد نام نماید.

مبارزان کمونیست

8 فوریه 2011

خامنه ای باید برود! رژیم باید برود!

بیانیه تشکلهای کارگری پیرامون وضعیت دستمزد کارگران

این وضعیت برای کارگران غیرقابل تحمل است!

به گزارش سایت سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، متن این اطلاعیه که به امضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران؛ هیئت موسس بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه رسیده، به شرح زیر است:

افزایش حداقل دستمزدها باید متناسب با تورم و تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره در شرایط اقتصادی کنونی باشد.

حداقل دستمزدی که در طول سالهای گذشته و بدون حضور نماینده های واقعی ما در شورای عالی کار تعیین شده است بهیچوجه در طول این سالها کفاف هزینه های زندگی ما را نکرده است و با سیر صعودی هر ساله تورم، سال به سال ما کارگران و خانواده هایمان در فقر و فلاکت بیشتری فرو رفته ایم.

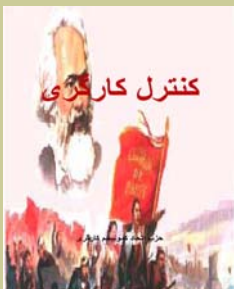
قرار بوده است افزایش هر ساله حداقل دستمزد کارگران متناسب با تورم و سید هزینه یک خانوار چهار نفره باشد. اما آیا در طول سالهای گذشته چنین چیزی در تعیین حداقل دستمزدها رعایت شده است؟ طبق اظهار نظر کارشناسان اقتصادی در سال گذشته خط فقر نزدیک به یک میلیون تومان بوده است اما حداقل دستمزد کارگران در سال گذشته را ۳۰۳ هزار تومان تعیین کردند که با احتساب سایر موارد قانونی مربوط به دستمزدهای کارگران حداکثر دریافتی اکثریت عظیم آنان به ۵۰۰ هزار تومان نیز نمیرسد. آیا تعیین چنین دستمزدی با اذعان به خط فقر یک میلیون تومانی جز این است که صراحتاً ما کارگران را محکوم به زندگی در زیر خط فقر کرده اند؟ آیا چنین وضعیتی برای تعیین کنندگان حداقل دستمزد و خانواده های آنان قابل تحمل است که برای ما کارگران نیز قابل تحمل باشد. آیا واقعا حتی دو میلیون تومان دستمزد هم در شرایط اقتصادی کنونی و با آزاد سازی قیمتها کفاف تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره را میدهد؟

از نظر ما اگر قرار شده است قیمت اکثر کالاهای اساسی زندگی چندین برابر بشود ما کارگران نیز حق داریم دستمزدهای خود را به چندین برابر افزایش دهیم. آیا به جز این است که نیروی کار ما کارگران تنها کالایی است که ما از طریق فروش آن به صاحبان سرمایه امرار معاش میکنیم؟ آنوقت چرا باید وقتی نوبت تعیین قیمت نیروی کار ما کارگران فرا میرسد ما باید نظاره گر باشیم و عده ای در شورای عالی کار بدون حضور نماینده های واقعی ما، قیمت نیروی کار ما را تعیین بکنند و یک زندگی زیر خط فقر را بر ما و خانواده هایمان تحمیل نمایند.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم حداقل دستمزد ما کارگران باید متناسب با تورم موجود و احتساب تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره در شرایط اقتصادی کنونی و با حضور و نظر و با حضور و نظر نماینده های منتخب و واقعی کارگران تعیین بشود. زندگی در زیر خط فقر برای ما و خانواده هایمان غیر قابل تحمل است. ما کارگران با تلاش و اتحاد و پیگیری مطالبات خود از طریق ایجاد تشکل های مستقل به هر طریق ممکن به این وضعیت خاتمه خواهیم داد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیئت موسس بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه،

بهمن ۱۳۸۹



کتاب کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

اعتصاب عمومی کارگران در مصر اولتیماتوم کودتای عمر سلیمان

امروز چهارشنبه ۹ فوریه، اتحادیه های کارگری مصر با خواست افزایش دستمزدها، مزایا و حق برخورداری از یک زندگی بهتر دست به اعتصاب عمومی زدند و با شعارهای آزادیخواهانه به صفوف اعتراضات در ۲۹ شهر مصر پیوستند. بنا به گزارشات بیش از ۲۰۰۰۰ مرکز صنعتی امروز دست از کار کشیدند. کارگران اعتصابی در اجتماعات امروز بر کنار رفتن فوری مبارک از قدرت تاکید کردند.

همزمان عمر سلیمان معاون مبارک به مردم انقلابی اخطار داد که این اوضاع نمیتواند ادامه یابد و باید اعتراضات بسرعت خاتمه یابد. سلیمان برخلاف خواست میلیونها نفر که بر رفتن مبارک و رژیمش تاکید دارند اعلام کرد که "پایان رژیم در کار نیست و مبارک بلافاصله از مصر خارج نمیشود". سلیمان معترضین را با دور راهی "دیالوگ یا کودتا" تهدید کرد و وقتی خبرنگاران منظور او را از کودتا پرسیدند عنوان کرد منظورش کودتای نظامی نیست بلکه کنترل اوضاع است!؟

بسیار واضح بود و ما تصریح کردیم که سرکار آوردن سلیمان تلاش برای بازسازی حکومت و کودتا علیه قیام کارگران و مردم انقلابی است. امروز با ورود کارگران به صحنه و اعتراض روزافزون میلیونها نفر مبنی بر نفی مبارک و رژیمش و گفتن "نه" قاطع به پیشنهاد فرم عمر سلیمان، رویارویی تشدید خواهد شد. کارگران با ورود به صحنه جان تازه ای به جنبش برای سرنگونی حکومت مبارک و رژیمش خواهند داد. امروز بیش از هر دقیقه تحولات دو سه هفته گذشته ماهیت ارتش برای متوهم ترین معترضین روشن میشود. امروز سلیمان و مبارک و رژیم و ارتش در یک تن واحد ظاهر شده اند. کارگران و مردم محروم برای پیشروی باید کل رژیم سابق را سرنگون کنند، توهم اتحاد با ارتش را کنار بگذارند، راسا مسلح شوند، همه جا شوراها را بعنوان ارگانه های اعمال اراده توده ای برپا کنند، و در مقابل تجدید آرایش کودتایی بورژوازی آلترناتیو طبقاتی خود را قرار دهند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به اعتصاب پرشور کارگران مصر درود میفرستد و تحرک شورانگیز طبقه کارگر را یک شرط مهم پیروزی تحرک انقلابی در مصر میداند. ضروری است کارگران دنیا به حمایت از اعتراض و اعتصاب عمومی کارگران مصر برخیزند. اعتصاب کارگران مصر و پیروزی آنها میتواند صحنه سیاست دنیا را تغییر دهد.

زنده باد اعتراض توده ای علیه فقر و اختناق! مبارک و رژیمش باید برود! زنده باد اتحاد انترناسیونالیستی کارگران در منطقه و جهان! زنده باد انقلاب کارگری علیه سرمایه داری!

مرگ بر سرمایه داری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

9 فوریه 2011

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!